

بررسی موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه در فرهنگ سیاسی ایران

^۱ منوچهر ثابتی

^۲ منصور وثوقی

^۳ علیرضا محسنی تبریزی

تاریخ وصول: ۹۷/۰۲/۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۰

چکیده

در این پژوهش با رویکرد جامعه‌شناختی به موانع نهادمندی احزاب اولیه ایران پرداخته شده است. حزب، سازمانی است که اولین بار در جوامع غربی تأسیس گردید. اقشار و طبقات اجتماعی از طریق احزاب، مطالبات خود از حاکمیت را دنبال می‌کردند، نظام دموکراسی غرب بستر مناسبی برای رشد فرهنگ سیاسی مشارکتی بود که احزاب می‌توانستند در آن به رقابت با هم بپردازند. همزمان با شکل‌گیری و تثبیت مدرنیسم در جوامع غربی و استقرار نظام دموکراتیک، احزاب بعنوان نهادهای اجتماعی-سیاسی در ساختار جامعه مدرن وظایف و کارکردهای معینی برعهده گرفتند. چنین شرایطی منجر به نهادمندی احزاب و تشکیل نظام‌های سیاسی تک‌حزبی، دو‌حزبی و چندحزبی شد. در ایران، مقارن با انقلاب مشروطه و تأسیس پارلمان، اولین احزاب سیاسی به وجود آمدند. نظام سیاسی پادشاهی، فرهنگ سیاسی سنتی، اقتصاد معیشتی، وابستگی روشنفکران و... از جمله موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه بودند. این پژوهش با روش تاریخی-اسنادی و با تکنیک فیش‌برداری انجام شده است.

واژگان کلیدی: حزب، نهادمندی، فرهنگ سیاسی مشارکتی، نظام سیاسی.

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- استاد دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

vosooghi_mn@yahoo.com

۳- استاد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران.

مقدمه

در ساختار جامعه سنتی کسب قدرت سیاسی یا بر اساس ویژگی‌ها و توانمندی‌های فردی است که دارنده قدرت به دلیل داشتن آن ویژگی‌ها مانند روحیه جنگاوری و ... در راس هرم قدرت قرار می‌گیرد یا به دلیل وجود ارزش‌های خاصی در فرهنگ جامعه قدرت به وی تفویض می‌شود، مانند سالمند بودن که به عنوان بزرگ‌تر یا ریش‌سفید قدرت را در دست می‌گیرد، یا افرادی که به دلیل انتساب به یک خاندان که همواره قدرت در بین‌شان به صورت موروثی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و همواره قدرت در آن خاندان باقی می‌ماند مانند رژیم‌های پادشاهی. همان‌طور که ملاحظه می‌شود نحوه کسب قدرت سیاسی در جوامع سنتی هم براساس یک‌سری باورها و ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی تعیین و تثبیت می‌گردد که در قالب فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه شناخته می‌شود.

اما در ساختار جامعه مدرن^۱ ارزش‌های مبتنی بر سنت و خاندان جای خود را به ارزش‌های نوین و ساختارمندی داده است که در قالب ارزش‌های نهادی و سازمانی افراد را در سمت‌ها و مسئولیت‌های مدیریتی در راس هرم قدرت قرار می‌دهد. از ویژگی‌های عمده جامعه مدرن رشد و تکثر گروه‌ها و طبقات اجتماعی است. از دیگر ویژگی‌های آن ساختار سازمانی و صنعتی بودن جامعه نوین و توسعه کلان‌شهرها و زندگی اجتماعی تمایز یافته افراد در نظام تقسیم کار اجتماعی است. بنابر این ساختار سیاسی و مدیریت سیاسی متفاوتی نسبت به جوامع سنتی در جوامع مدرن به وجود می‌آید، چرا که گروه‌ها و طبقات اجتماعی خاستگاه و نیازمندی‌های متفاوتی داشته و هر کدام در صدد رفع نیازها و خواست‌های خودشان هستند. این ویژگی‌های جامعه‌ی مدرن لزوم شکل‌گیری احزاب در ساختار سیاسی را تبدیل به امری ضروری می‌نماید.

«حزب به مفهوم گروه، دسته یعنی به مفهوم عام آن همیشه به شکلی وجود داشته است، به زبان دیگر در درون چارچوب‌های زندگی انسانی، مثل قبیله، ده، شهر و کشور، گروه‌های کوچک‌تر دیگری وجود داشته‌اند که از یکدیگر جدا بوده‌اند و ویژگی‌های خویش را داشتند، ولی حزب به مفهوم ویژه‌ی آن یعنی حزب سیاسی پدیده‌ی تازه‌ای است» (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۶: ۱۵۶).

موریس دورژه می‌گوید: «یک حزب، یک گروه اجتماعی مانند شهر و دهکده نیست، بلکه مجموعی از گروه‌ها و جمعی از گروه‌های اجتماعی پراکنده در اطراف مملکت است (قسمت‌ها، کمیته‌ها، انجمن‌های ملی و ...) که به وسیله‌ی سازمان‌های هماهنگ‌کننده به هم پیوسته‌اند» (دورژه، ۱۳۵۷: ۵۳). بنابر این می‌توان گفت:

«حزب، اجتماع گروه شهروندانی است که آرمان مشترک و منافع ویژه‌شان آنان را از گروه بزرگ‌تر که جامعه‌ی ملی (ملت) است مشخص می‌سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه‌ی منظم و یاری مردم می‌کوشد که قدرت دولتی را در کشور به دست گیرد یا اینکه با این قدرت همباز گردند، برنامه و

بررسی موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه در فرهنگ سیاسی ایران

آرمان‌هایشان را به تحقق برسانند و در این راه از همه توانایی‌ها به ویژه از ابزارهای قانونی یاری گیرند» (ابوالحمد، ۱۳۶۸: ۴).

نظام حزبی می‌تواند افراد جامعه را بر اساس آرمان‌ها و باورهای سیاسی‌شان از توده‌های بی‌شکل و بی‌ساختار به افرادی ساختارمند و دارای هویت و مرام سیاسی در آورند و در قالب احزاب، آن‌ها را سازماندهی و گروه‌بندی کند تا حضوری فعال در ساختار سیاسی داشته باشند. اما این امر زمانی تحقق پیدا می‌کند که جریان فرهنگ‌پذیری سیاسی، فرهنگ سیاسی مردم و روحیه‌ی دموکراتیک را در وجود اعضای جامعه درونی کرده و همکاری با سایر افراد احزاب رقیب را آموزش داده باشند. پیدایش احزاب با ظهور مدرنیته در ارتباط است. شات اشنایدر می‌گوید:

«ظهور احزاب سیاسی بدون تردید یکی از علایم متمیزه و شاخصه‌های اصلی حکومت‌ها و دولت‌های مدرن به شمار می‌رود. از یک سو این احزاب سیاسی بودند که دموکراسی را خلق کردند و از سوی دیگر، دموکراسی مدرن نیز تنها در صورت حضور مداوم و فعالیت مستمر احزاب سیاسی قابل دوام و ماندگار است. بدین ترتیب بین دموکراسی و حزب رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است» (نوذری، ۱۳۷۸: ۲۹۵). بارزترین نمودهای مدرنیته در ایران در دوره‌ی قاجار ظهور یافت و منجر به تحولاتی در ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه شد که نظام سیاسی و فرهنگ وابسته به نظام سیاسی را نیز دستخوش تغییرات فراوانی کرد.

«در نیمه قرن نوزدهم، نفوذ و تاثیر غرب بر ایران از طریق نفوذ اقتصادی و تماس فکری و ایدئولوژیکی از طریق نهادهای نوین آموزشی منجر به بوجود آمدن طبقه متوسط حرفه‌ای جدیدی به نام طبقه روشنفکر شد. جهان‌بینی این روشنفکران تحصیل کرده جدید با اندیشه‌های روشنفکران قدیم درباری تفاوت‌های بنیادی داشت. آنان نه به حق الهی پادشاهان، بلکه به حقوق واگذار ناشدنی فرد معتقد بودند، نه مزایای استبداد سلطنتی و محافظه‌کاری سیاسی، بلکه اصول لیبرالیسم، ناسیونالیسم و حتی سوسیالیسم را تبلیغ می‌کردند. آنان به تکریم ظل‌الله‌های روی زمین نمی‌پرداختند، بلکه اصول برابری، آزادی و برادری را می‌ستودند. افزون بر این، آنان نه تنها واژه‌های غربی بسیاری مانند دسپوت، فتوئال، پارلمان، سوسیال، دموکرات و آریستوکرات را به فرهنگ سیاسی جامعه وارد کردند، بلکه به بیش‌تر عبارات قدیمی نیز معانی تازه‌ای بخشیدند و معنای استبداد از پادشاهی به پادشاهی مستبد، مفهوم ملت از جامعه دینی به دموکراتیک و میهن‌پرستانه تغییر یافت. همین مفاهیم رادیکال طبقه تحصیل کرده جدید و عقاید شیعی ضددولتی طبقه متوسط سنتی بود که سرانجام پیروزی انقلاب مشروطه را ممکن ساخت» (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۶۶-۶۵).

ساختار سیاسی در رژیم‌های سیاسی دموکراتیک مبتنی بر نظام حزبی هستند. همزمان با شکل‌گیری و تثبیت مدرنیسم در جوامع غربی و استقرار نظام دموکراتیک، احزاب بعنوان نهادهای اجتماعی-سیاسی در ساختار جامعه مدرن، وظایف و کارکردهای معینی بر عهده گرفتند.

«احزاب هم بعنوان یک نهاد و هم بعنوان ابزاری که دارای توانایی تحت تاثیر قرار دادن افکار و عقاید در صحنه سیاسی هستند و هم به عنوان رابطی میان توده شهروندان و دولت، معرف قدرت فوق‌العاده مهم شهروندان در زندگی سیاسی بوده و یا بعنوان نوعی راهنمای انتخاباتی در اختیار مردم قرار دارند و یا همانطور که اغلب اتفاق می‌افتد به نفع یک موضوع مستقل در جریان‌های سیاسی کنار می‌روند، علاوه بر این دیدگاه بنیادی جامعه‌شناسی با پیوندهایی میان نظام‌های اجتماعی و سیاسی نیز منجر به تحقیقات و شیوه‌هایی می‌شود که از طریق آن‌ها تفاوت‌های مربوط به طرفداری حزبی در رابطه با تفاوت‌هایی در عضویت گروهی در جامعه، مثلاً میان گروه‌های اقتصادی، گروه‌های قومی می‌شود... فرصت‌ها و موقعیت‌هایی غیر از احزاب سیاسی نیز در جامعه وجود دارد که موجودیت آن‌ها برای مشارکت دادن شهروندان در صحنه سیاسی است» (پیشه ور، ۱۳۷۶: ۱۸).

مقارن با انقلاب مشروطه، احزاب سیاسی در ایران تأسیس شدند و با آغاز به کار مجلس شورای ملی فعالیت‌های پارلمانی هم داشتند، اما ذهنیت ایرانیان از آغاز انقلاب مشروطه روندی تکاملی در پذیرش تغییرات ساختاری در جامعه ایران داشته است و نمادهایی از توسعه سیاسی از قبیل تأسیس احزاب و گروه‌های سیاسی، تکثیر نشریات حزبی و غیره، در عمل منجر به کنشگری سیاسی نهادمند و پایدار افراد نگردید. در صورتی که مهم‌ترین اصل توسعه سیاسی، تأسیس سازمان‌ها و احزابی هستند که برخاسته از میان توده‌های مردم بوده و سازمان یافته باشند. به زعم محقق، به نظر می‌رسد دلائل مهمی در ساختار سیاسی- اجتماعی، فرهنگی جامعه ایران وجود دارد که نظام حزبی نتوانست در ساختار و فرهنگ سیاسی ایران شکل بگیرد. بنابراین، سوال اساسی پژوهش این است چرا احزاب در ساختار اجتماعی- سیاسی ایران نهادینه نشدند؟

مطالعه تاریخی و پیشینه احزاب اولیه و فرهنگ سیاسی عصر مشروطه می‌تواند در شناخت موانع اجتماعی و فرهنگی نهادمندی تحزب در ایران راهگشا باشد. بر این اساس، هدف تحقیق حاضر، مطالعه‌ی ساختار اجتماعی- سیاسی ایران عصر مشروطه بوده تا بتواند به موانع ناپایداری احزاب اولیه در عصر مشروطه پی ببرد. چارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش نظریه ساموئل هانتینگتن می‌باشد. وی ضمن تأکید بر تفاوت توسعه و نوسازی اعتقاد دارد، جوامع جهان سوم به منظور تأخیر خود، اولویت را به ضرر سیاست که تحت‌الشعاع الزامات صنعتی قرار می‌گیرد به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی می‌دهند. از این رو، این خطر وجود دارد که این عدم توازن در قالب اشکال کم‌وبیش پایدار انحطاط سیاسی تداوم یابد. هانتینگتن بر این باور است که توانسته با تعریف نهادینه‌شدن به عنوان وجه مشترک نظام‌های سیاسی به تمامی روندهای توسعه سیاسی پاسخ دهد. بر این اساس، او آن دسته از نظام‌های سیاسی را توسعه‌یافته تلقی می‌کند که به نهادهای پایدار، جاقفاده، پیچیده، مستقل و منسجم مجهز باشند. وی نهادینه کردن را معیار منحصر به فرد توسعه سیاسی دانسته و تمامی الگوی تحلیل خود را بر پایه محاسبه این روند بنا می‌کند.

بررسی موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه در فرهنگ سیاسی ایران

هانتینگتن با الهام از الکسی دوتوکوپل که ظهور انجمن‌ها را نتیجه ضروری توسعه مساوات می‌دید، یادآور می‌شود یک نظام سیاسی موقعی کارآمد و معتبر است که از درجه بالای نهادینگی برخوردار باشد، یعنی سازمان‌ها و آیین‌های زیربنایی آن‌ها، متعدد و به اندازه کافی، ثابت و از نظر مردم مربوطه ارزشمند باشند. بر اساس نظر وی، چنین نهادهایی برای حفظ جامعه و جلوگیری از پاشیدگی آن و سامان دادن به نزاع‌های متفاوت ضرورت دارند و برای یک سیاست منسجم و مطابق با منابع عمومی نیز ضروری هستند. او بر اساس نظریه‌ای که فرایدریک ساخته و پرداخته بود نشان می‌دهد که تصمیمات دولتی موقعی خوب تدوین و اجرا می‌شوند که از حمایت نهادهای محکم و پیچیده برخوردار باشند. در غیر این صورت، حکومت، ضعیف و بد است، زیرا قادر به نظارت بر منابع خصوصی و ارج نهادن به میراث همگانی نیست.

توسعه سیاسی با تقویت نهادها به الزامی فوری پاسخ می‌دهد. این الزام به طور منطقی با پیچیده‌تر شدن جامعه شدیدتر می‌شود، الزامی که در بطن طایفه، قبیله، خانواده و اجتماعات اولیه جلوه‌ای آرام دارد و در واحدهای بزرگ‌تر که همبستگی به خودی خود بوجود نمی‌آید، نمودی چشمگیرتر پیدا می‌کند. نوسازی اجتماعی و اقتصادی باید در پاره‌ای آثار خود با انجام همزمان نوسازی اقتصادی و توسعه باشد. به نظر هانتینگتن، جهان سوم به دلیل ناتوانی در انجام همزمان نوسازی اقتصادی و توسعه سیاسی، باید توسعه سیاسی را فدای نوسازی اقتصادی کرده یا آن را به مرحله بعد موکول سازد، بدین سان نوسازی به قیمت تضعیف نهادهای جامعه و در نتیجه به انحطاط سیاسی آن تمام می‌انجامد. ترجمان این زوال، بازگشت خشونت و برتری منافع خصوصی بر منافع همگانی یعنی تشدید فساد است. نبود نهادهای قوی، مستقل و پایدار، در واقع به صاحبان مناصب امکان می‌دهد تا اهداف شخصی خود را بر منافع عمومی ترجیح داده و فساد را به شیوه حکومتی برقرار سازند.

از آنجا که نوسازی اقتصادی و اجتماعی باعث ظهور همزمان منابع جدید ثروت و قدرت است، پدیده فساد هم به همان اندازه وسعت می‌گیرد. روند تمرکزگرایی حکومتی هم جریان فوق را تسهیل کرده و به گروه صاحب قدرت امکان می‌دهد منافع خصوصی خود را به سطح کل کشور گسترش دهند. تنها روند تدریجی نوسازی که در چارچوب نهادینگی مناسب به اجرا در آید، می‌تواند از انحطاط سیاسی جامعه جلوگیری کند. هانتینگتن صریح و قاطع می‌گوید: «نوسازی اجتماعی و اقتصادی بدون نهادهای قوی و پایدار نمی‌تواند با هیچ توسعه سیاسی همراه باشد» (بدیع، ۱۳۹۳: ۱۰۰-۹۳). وی معتقد است: «چهار شاخص اصلی توسعه سیاسی عبارتند از: ۱- جایگزین شدن اقتدار سیاسی سنتی، مذهبی، قومی و خاندانی با اقتدار سیاسی دنیوی و ملی واحد. ۲- تمایز کارکردهای سیاسی نوین از قدیم و رشد ساختارهای مربوط به کارکردهای جدیدتر، کامل‌تر، پیچیده‌تر و منضبط‌تر شدن سلسله‌مراتب اداری. ۳- مشارکت هرچه بیشتر گروه‌های اجتماعی. ۴- توانایی بالای نظام سیاسی برای رسیدن به اهداف خود» (ها نتینگتن، ۱۳۷۰: ۵۵).

به نظر هانتینگین، در جوامعی که دچار تحول و نوسازی سیاسی می‌شوند، احزاب برای رسیدن به نهادمندی مراحل چهارگانه ذیل را طی می‌کنند:

۱- جناح‌بندی^۱: در این مرحله فراگرد تحول حزبی دارای این ویژگی‌ها است. الف؛ اشتراک سیاسی و نهادمندی سیاسی در سطح پایینی قرار دارد. ب؛ افراد و گروه‌ها، چارچوب‌های سنتی رفتار سیاسی را در هم می‌شکنند، ولی هنوز سازمان‌های نوین را تغییر نداده‌اند. پ؛ سیاست جامعه را چند فرد سرشناس تعیین می‌کنند که هر یک از طریق بسیاری از گروه‌بندی‌ها و ائتلاف‌های گذرا و ضعیف با دیگری به رقابت می‌پردازند. ت؛ این گروه‌بندی‌ها چندان دوام ندارند و از هر گونه ساختار بی‌بهره هستند. ث؛ این گروه‌بندی‌های سیاسی را به ظاهر می‌توان احزاب نامید، اما پایداری سازمانی و پشتیبانی اجتماعی را که جوهر، هر حزبی است ندارند.

۲- قطبی شدن^۲: نقطه عطف حیاتی در تکامل نظام سیاسی زمانی پیش می‌آید که سیاست کشور دایره بسته جناح‌گرایی انقلابی یا پارلمانی را بشکند، اشتراک سیاسی گسترش یابد، نیروهای اجتماعی تازه به صحنه سیاست گام گذارند و احزاب سیاسی از طریق پیوند سازمانی جناح‌های سیاسی با نیروهای اجتماعی تشکیل شوند. به هر روی، پیش از آنکه این بند گسیختگی یا خیز در فراگرد تحول حزب رخ دهد، الگوی سیاست جناح‌بندی شده باید دگرگون شود تا یک شکاف اساسی، صحنه سیاسی را به دو جناح عمده و ثابت تقسیم نکند. هر جناحی می‌کوشد با اتحاد با مخالفان دیروزش بر مخالفان امروزش چیره شود. تعداد گروه‌ها و شکاف‌ها، بازیگران سیاسی را به جای گسترش قدرت نظام به طرح استراتژی‌هایی برای توزیع مجدد قدرت در چارچوب نظام وا می‌دارد. گسترش قدرت نظام به ائتلاف و دوقطبی شدن جناح‌ها بستگی دارد. این امر نیز بستگی به آن دارد که شکاف‌های سیاسی به شیوه‌ای انباشته گردند که جناح‌های سیاسی در مجموع به دو گروه‌بندی نسبتاً استواری تقسیم شوند و یا به پیدایش یک قضیه مسلط بر قضایای دیگر منجر شوند و در نتیجه اشتراک سیاسی به دو قطب موافق یا مخالف با آن قضیه کشیده شود. همین که بازیگران اصلی نظام سیاسی به مبارزه در دو قطب پایبند شوند، رهبران هر قطبی تحت فشار شدید قرار می‌گیرند که پهنه مبارزاتشان را گسترش دهند و نیروهای اجتماعی تازه‌ای را به پشتیبانی از خود وارد صحنه کنند.

۳- عصر گسترش احزاب^۳: گسترش اشتراک سیاسی و سازماندهی این اشتراک در احزاب، محصول یک نبرد شدید سیاسی است. نبرد رقابت‌آمیز برای گسترش اشتراک سیاسی و سازماندهی احزاب ممکن است از طریق کوشش‌هایی که یک نیروی اجتماعی برای ورود به نظام سیاسی انجام می‌دهد، گسترش یابد. در این مورد، نیروی اجتماعی جدید، معمولاً به ایجاد یک حزب سیاسی اقدام می‌کند که در آغاز در بیرون یا حواشی نظام سیاسی فعالیت می‌کند، سپس می‌کوشد به درون نظام رخنه کند.

1- Factionalism
5- polarization
6- expansion

بررسی موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه در فرهنگ سیاسی ایران

۴- نهادمندی^{۲۱}: شیوه گسترش نهادمندی سیاسی، شکل نظام حزبی ناشی از آن را مشخص می‌کند. نهادمندی می‌تواند در سه شکل انجام شود، نظام تک‌حزبی، نظام دوحزبی و نظام چندحزبی (هانتینگین، ۱۳۷۰: ۶۰۳-۵۹۷).

روش

پژوهش حاضر به دلیل رجوع به داده‌های تاریخی و مستند شده توسط مورخان و تحلیل‌گران مسائل اجتماعی، از روش تاریخی بهره گرفته و به همین منظور به اسناد موجود در رابطه با موضوع پژوهش رجوع کرده است. پس از گردآوری داده‌های مورد نیاز و فیش‌برداری از این داده‌ها، تحلیل تاریخی به پژوهشگر در ارائه‌ی یافته‌ها و نتیجه‌گیری یاری رسانده است.

یافته‌ها

در نتیجه بحران اقتصادی اوایل سال ۱۲۸۴ ضربه نهایی به اقتصاد ایران وارد شد. مشکلات اقتصادی به سه اعتراض عمومی منجر شد، اعتراض به مسیو نوز بلژیکی؛ رییس گمرک و عزل او، اعتراض به شلاق زدن تجار توسط حاکم تهران و برکناری او و بست‌نشینی در حرم عبدالعظیم که معترضان در بازگشت به شهر با استقبال جمعیت پرشماری که فریاد زنده باد ملت ایران سر داده بودند، روبرو شدند. این اولین بار بود که عبارت "ملت ایران" در خیابان‌های تهران شنیده می‌شد. سومین اعتراض در ماه محرم ۱۲۸۵ بود که واعظی علناً علیه دولت سخنرانی می‌کرد و پلیس در صدد دستگیری او بود. پس از دستگیری واعظ، مردم در کنار مقر پلیس گرد آمدند و در نتیجه تیراندازی یک طلبه کشته شد. صبح روز بعد هزاران طلبه، مغازه‌داران و اصناف کفن‌پوش برای تشییع جنازه او از بازار به سوی مسجد جامع راه افتادند. قزاق‌ها در بیرون از مسجد با مردم درگیر شدند و عده‌ای کشته و زخمی گردیدند. آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی و سپس شیخ فضل‌الله نوری به آن‌ها پیوستند و تظاهرکنندگان در سفارت انگلیس بست نشستند. در طول یک هفته دانش‌آموزان، دانشجویان دارالفنون و مدارس کشاورزی و علوم سیاسی اجازه ورود پیدا کردند و این تازه‌واردان با ایراد سخنرانی درباره نظام‌های مشروطه اروپایی اظهارنظراتی کردند. حتی برخی از شاگردان دارالفنون درباره مزیت‌های جمهوری سخنرانی می‌کردند. بنا به توصیه اعضای که تحصیلات جدید داشتند، فکر عدالتخانه را کنار گذاشتند و خواستار تاسیس مجلس شورای ملی شدند. مظفرالدین شاه، سه هفته پس از تحصن معترضان در سفارت انگلیس، اعلامیه تشکیل مجلس شورای ملی را امضا کرد. بدین ترتیب انقلاب پایان یافت (کرمانی، ۱۳۴۶: ۵۱۴ و ۱۲۴، کسروی، ۱۳۶۹، ۱۳۶۹: ۱۱۰ و آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۰۳).

ورود عقاید غربی در اواخر قرن ۱۳ه (۱۹م) شکافی بین روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی ایجاد کرد. بازگشت دانشجویان اعزامی به اروپا، ایجاد مدارس جدید در ایران، مسافرت به خارج و حضور اروپایی‌ها در شهرهای بزرگ باعث آشنایی بسیاری از ایرانی‌ها با عقاید و ارزش‌های اروپایی شد. فارغ‌التحصیلان مدارس خارجی و دارالفنون که در سال ۱۲۶۸ به دست امیرکبیر تاسیس شد و بعدها فارغ‌التحصیل مدرسه علوم سیاسی که در سال ۱۳۱۹ بنیاد یافت، هسته طبقه مدرنی از بوروکرات‌ها و افراد متخصص را در ایران شکل داد. آن‌ها نقش مهمی در مدرن کردن نظام اداری دولتی و نیروهای ارتش در نیمه دوم قرن ۱۳ه (۱۹م) ایفا کردند و ایدئولوگ‌های انقلاب مشروطه شدند.

در ایران عصر قاجار نظام قشربندی و طبقات اجتماعی به این صورت بود قشر کوچکی از درباریان، کارگزاران دولتی، روسای قبایل، برجستگان مذهبی، زمین‌داران و تجار بزرگ در راس سلسله مراتب اجتماعی و اکثریت وسیعی از دهقانان، مردم چادرنشین و زارعان، پیشه‌وران و ارائه‌کنندگان خدمات در قاعده هرم قرار داشتند. در منابع زمان قاجار این تمایز را بصورت اعیان و اشراف و عوام الناس یا عامه رعایا ذکر می‌کردند. همچنین چندین قشر میانی وجود داشت که شامل اشراف محلی، کدخدایان محله‌های شهری و روستاها، علمای محلی، زمین‌داران و تجار خرد، پیشه‌وران و کسبه و مانند آن می‌شد.

جمعیت کل کشور در آغاز قرن ۱۳ه (۱۹م) پنج تا شش میلیون نفر بوده است که دو پنجم آن را ایلات، دو پنجم آن را روستائیان و یک پنجم باقیمانده را شهرنشینان تشکیل می‌دادند. در نیمه دهه ۱۳۰۰ ش، جمعیت کشور در حدود ۱۲ میلیون نفر بود و تناسب نسبی جمعیت عشایر به حدود یک چهارم کل جمعیت کاهش یافت. بخش شهری در حد همان یک پنجم بدون تغییر باقی ماند و تناسب جمعیت روستایی به بیش از نیمی از کل جمعیت افزایش یافت. بنابراین بخش‌بندی سه‌گانه و دیرپای ایلی، روستایی و شهری، به عنوان مشخصه مسلط ساختار جامعه ایران در عصر قاجار با تفاوت‌های مهمی در تقسیم‌بندی سه‌گانه جمعیت که از لحاظ سرشت فعالیت‌های اقتصادی، سازمان‌های سیاسی-اجتماعی، مناسبات طبقاتی، سبک زندگی و رهیافت‌های فرهنگی رخ داد، همچنان تداوم یافت. گروهی از تجار بزرگ از فرصت‌های تجاری جدید در اواخر قرن ۱۳ه (۱۹م) برای انباشت سرمایه مالی و تجاری قابل توجهی از طریق انجام تجارت بین‌المللی بهره گرفتند. برخی از آن‌ها، زبان‌های خارجی یاد گرفتند، به طور گسترده‌ای مسافرت کردند، دفاتر تجاری برون‌مرزی تاسیس نمودند و از ابزارهای تجارت مدرن همچون شرکت‌های سهامی استفاده کردند. برخی از آن‌ها سرمایه‌شان را در معادن، جاده‌سازی، حمل و نقل، ارتباطات و در حد محدودی، در صنایع تولیدی به کار گرفتند و نقش مهمی در انقلاب مشروطیت ایفا کردند. تا نیمه دوم قرن ۱۳ه (۱۹م) بیشتر کارگران ایران در بخش کشاورزی، صنایع دستی سنتی، خدمات و به عنوان کارگران غیرماهر استخدام می‌شدند. در واپسین دهه‌های قرن ۱۳ه و نخستین دهه‌های قرن ۱۴ه (۲۰م) طبقه کارگر صنعتی جدید شکل گرفت. این کارگران از بین دهقانان فقرزده،

بررسی موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه در فرهنگ سیاسی ایران

مردمان اسکان یافته و نیمه اسکان یافته ایلی، فقرای شهری و استادکاران ماهر برآمدند که بازار محصولات خود را در برابر کالاهای کارخانه‌ای خارجی از دست داده بودند. طبقه کارگر ایران، به خصوص کارگران چاپخانه، رانندگان تراموا و کارگران تلگرافخانه در تهران و شال‌بافان کرمان در اتحادیه‌های کارگری کوچک به سازماندهی خود پرداختند (اشرف، ۱۳۹۳: ۴-۴۳ و ۸-۶۳).

افکار و اندیشه‌های غربی، بویژه روشنفکران فرانسوی آنان را متقاعد کرد که تاریخ نه مشیت خداوندی، آنطور که علما اعتقاد داشتند و نه ظهور و سقوط ادواری سلسله‌های پادشاهی، آنگونه که وقایع‌نگاران درباری همواره توصیف می‌کردند، بلکه جریان پیشرفت بی‌وقفه بشری است. آن‌ها استبداد سلطنتی را دشمن ذاتی آزادی، برابری و برادری، جزم‌اندیشی مذهبی را مخالف طبیعی تفکر عقلانی و علمی، امپریالیسم خارجی را استثمارکننده سیری‌ناپذیر کشورهای کوچکی مانند ایران می‌دانستند و از هر سه آن‌ها بیزار بودند. طبقه روشنفکر، مشروطیت، سکولاریسم و ناسیولیسم را سه ابزار کلیدی برای ساختن جامعه‌ای نوین، قدرتمند و توسعه یافته به شمار می‌آورد. آنان بر این باور بودند که مشروطیت، سلطنت ارتجاعی را از بین خواهد برد، سکولاریسم نفوذ محافظه‌کارانه روحانیون را نابود خواهد کرد و ناسیونالیسم نیز ریشه‌های استثمارکننده امپریالیست را می‌خشکاند (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۹۷-۷۹).

در ایران سه نوع مناسبات اقتصادی ایلی، ارباب - رعیتی و خرده مالکی وجود داشت. تحول مهم قرن نوزدهم در نهادهای اقتصادی پدیدآمدن شبکه اقتصادی تازه‌ای در ایران بود که در حاشیه اقتصادهای مسلط جهان آن عصر یعنی روس و انگلیس شکل گرفت. به طوری که در اوایل قرن بیستم (۱۹۱۴) حدود ۵۶ درصد واردات ایران از روسیه و ۲۸ درصد آن از انگلستان بود. به عبارت دیگر، حدود ۸۴ درصد واردات ما از این دو کشور بود که به طور عمده، کالاها و محصولات صنعتی جدید اقتصادی مسلط آن روزگار را تشکیل می‌داد. ایران به حاشیه‌ای از این اقتصادهای مسلط تبدیل شده بود. این بستر جدید اقتصاد حاشیه‌ای که در ایران شکل گرفت، به بستری برای رفت و آمدها، مناسبات، فعالیت‌ها و ارتباطات تبدیل شد و به تحولاتی در نهادهای اجتماعی و اقتصادی ایران انجامید.

ایران در چنبره رقابت دو سیستم سیاسی و اقتصادی گرفتار بود. روس‌ها اهرم‌های تجاری و بازرگانی بسیاری در اختیار داشتند و بر اقتصاد کشور مسلط بودند. انگلیس‌ها هم در مقابله با حریف سعی داشتند در میان طبقات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نفوذ کنند. به این ترتیب، تعارض‌ها و چالش‌هایی در جامعه ایران شکل می‌گرفت که بیشتر بازتابی از کشمکش منافع اقتصادی و سیاست‌های مسلط جهانی بود که ایران، حاشیه‌ای بر آن‌ها بود و تابعی از کشمکش منافع آن‌ها. مرکز ثقل تحولات نهادی در جامعه ایران و کانون تصمیم‌گیری‌ها در بیرون کشور و نزد دو قدرت حریف بود. روس‌ها در مقابل هر امتیاز و موقعیتی که انگلستان می‌توانست از آن سود ببرد، جار و جنجال می‌کردند و به مخالفت‌های برحق یا ناحق دامن می‌زدند. متقابلاً انگلیس نیز در مقابل روسیه از چنین شیوه‌هایی بهره می‌گرفت. عرصه سیاسی بسیار ناپایدار، پیچیده و تیره و تار بود و تنش‌ها، تشنج‌ها و کشاکش‌ها و تغییرات مبهم و نامنظم

یک فضای سیاسی مشحون از دسیسه‌چینی بدگمانی، بی‌اعتمادی و صحنه‌گردانی ایجاد کرده بود (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۱۵۶-۱۴۹).

بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، مجلس مؤسسان در تهران تشکیل شد تا قانون انتخابات مجلس شورای ملی را تدوین کند. بیشتر نمایندگان از تجار، روحانیان و بزرگان اصناف بازار تهران بودند. تشکیل مجلس مؤسسان و سپس انتخابات مجلس شورا منشأ گسترش سازمان‌های سیاسی و انتشار روزنامه‌های رادیکال کشور بود. مردم ایالات به رهبری بازاریان به تشکیل مجالس محلی و منطقه‌ای مستقل که عموماً مخالف حکمرانان ایالتی بود، پرداختند. در پایتخت نیز بیش از سی انجمن طرفدار مشروطه در صحنه سیاسی پدیدار شد که برخی از آن‌ها مانند انجمن اصناف، انجمن مستوفیان، انجمن طلاب جزو انجمن‌های حرفه‌ای و برخی دیگر مانند انجمن آذربایجانی‌ها، انجمن ارامنه، انجمن یهودیان، انجمن زرتشتیان و انجمن ایرانیان جنوب از دسته‌های قومی بودند. فعال‌ترین و بزرگ‌ترین آن‌ها، انجمن آذربایجانی‌ها بود که توسط بازاریان تبریز و یک مهندس برق جوان اهل قفقاز به نام حیدر عموآوغلی که به همراه برادر بزرگترش و نریم نریمانف، حزب سوسیال دموکرات ایران را در باکو تأسیس کرده بود، سازمان یافته بود. حیدر عمو اوغلی روانه تهران شد و به تشکیل انجمن آذربایجانی‌ها کمک کرد و در داخل آن نخسیتن سلول حزب سوسیال دموکرات را در ایران تشکیل داد. نشریات نیز به همان اندازه فعال بودند. از شش ماه پس از انقلاب تا ده ماه پس از تشکیل مجلس شورا، شمار روزنامه‌ها و مجلات از شش به صد عنوان رسیده بود.

مجلس شورای ملی در مهرماه ۱۲۸۵ گشایش یافت و نقش مهم طبقه متوسط سنتی در ترکیب اجتماعی مجلس بازتاب یافته بود. از کل نمایندگان، ۲۶ درصد از بزرگان اصناف، ۲۰ درصد روحانی و ۱۵ درصد از تجار بودند. و چون سه مسلک غیرمنسجم ولی مشخص، مستبدین، معتدلین و آزادیخواهان یا لیبرال‌ها کم کم گسترش یافت و جناح بندی سیاسی مجلس را شکل بخشید. مستبدین بیشتر از شاهزادگان، اعیان وزمین داران بود و کم شمار بودند و در مجلس طرفدارانی نداشتند. معتدلین یا میانه روها اکثریت مجلس را تشکیل می دادند و توسط دو تاجر ثروتمند به نام های محمدعلی شالفرش و امین الضرب رهبری می شدند. این گروه از پیشینیانی آیت الله طباطبایی و بهبهانی برخوردار. معتدلین از سوی طبقه متوسط سنتی حمایت می شدند. آزادیخواهان یا لیبرال‌ها عموماً نماینده طبقه روشنفکر به شمار می آمدند. آنان به رهبری تقی زاده از تبریز و یحیی اسکندری از تهران، پیشینیان اصلاحات گسترده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بودند. اکثر بیست و یک نماینده این جناح را اعضای کمیته انقلابی، مجمع آدمیت و یا گنج فنون تشکیل می دادند گرچه شمار آزاد یخواهان اندک بود، شخصیت برتر و اهمیت بیش تری داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۱۵-۱۱۰).

تشکیل حزب به معنای امروزی و براساس تعاریف مرسوم همزمان با انقلاب مشروطه در ایران محقق شد. توسعه جوامع غربی بعد از انقلاب صنعتی بخصوص در قرن نوزدهم و بیستم و شکل گیری نظام های

بررسی موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه در فرهنگ سیاسی ایران

دموکراتیک در ساختار سیاسی - اجتماعی این کشورها، پس از بیداری جوامع شرقی، تغییرات بوجود آمده در غرب مورد توجه این جوامع از جمله ایرانیان قرار گرفت. برخی از شاهان و شاهزادگان قاجار به نوسازی و اصلاح نهادهای سیاسی و نظامی کشور مانند جوامع غربی پرداختند و با تأسیس مراکز آموزشی از قبیل دارالفنون به تربیت کادرهای اداری و نظامی و اعزام محصل به غرب و استخدام مستشاران غربی به دنبال نوسازی و توسعه ساختار سیاسی و اجتماعی ایران بودند. اینگونه اقدامات نوین ظهور طبقات، افسار و گروه‌های اجتماعی جدیدی را ایجاد کرد. آنها خواهان دموکراسی، آزادی‌های سیاسی و اقتصادی، توسعه و تحول و صنعتی شدن و نوسازی اقتصادی بودند و رسیدن به چنین مقصودی برچیده شدن استبداد بود. انقلاب مشروطه حاصل مبارزه ترکیبی از نخبگان سنتی، مذهبی و روشنفکران جدید به همراه تجار، اصناف، خوانین و سران ایالات و عشایر بود. بعد از انقلاب سوسیالیستی روسیه و انقلاب دموکراتیک فرانسه جریان روشنفکری جدید ملهم از این دو مکتب قرار گرفت. مقارن با پیروزی انقلاب مشروطه، نهادهای دموکراتیک مانند پارلمان، انتخابات و احزاب سیاسی و گروه‌های سیاسی با ایدئولوژی متفاوت در ساختار سیاسی ایران شکل گرفت. پس از پیروزی انقلاب مشروطه نخستین احزاب و گروه‌های سیاسی بطور رسمی وارد صحنه سیاسی کشور شدند و به فعالیت پرداختند. اما قبل از انقلاب مشروطه انجمن هائی در تهران و شهرهای بزرگ تأسیس شده بودند که برخی از آنها در پیروزی انقلاب مشروطه و برخی از آنها هم در تشکیل اولین احزاب سیاسی ایران نقش داشتند.

«نخستین تشکیلات منسجمی که همچون یک حزب سیاسی در ایران بوجود آمد فراموشخانه بود که در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه توسط میرزا ملکم خان ناظم الدوله تشکیل شد و افرادی چون اعتماد السلطنه، امین الدوله، حاج سیاح و سید محمد مجتهدی سنگلجی (طباطبایی) با آن در ارتباط بودند. این تشکیلات در ارتباط با فراماسونری جهانی بود که مراکز آن در انگلستان و فرانسه قرار داشت. در ایران، ابتدا تشکیلات فراماسونری انگلیسی که اکوسه نام داشت شکل گرفت و از جمله این افراد در آن عضو بودند. میرزا محمدصادق مجتهد طباطبایی، شیخ هادی مجتهد نجم آبادی، مؤید الاسلام (مدیر حبل المتین)، میرزا حسین خان سپهسالار، حاج محمدحسن امین الضرب، علی خان ظهیرالدوله، ابوالقاسم خان ناصرالملک همدانی و میرزا محمدتقی سپهر. در عهد سلطنت مظفرالدین شاه تشکیلات فراماسونری نیز که به فرانک معروف بود به ایران راه یافت و افرادی چون سید محمدرضا مساوات، شیخ ابراهیم زنجانی، رضا قلی خان نظام السلطنه، شاهزاده ناصرالممالک و سید محمد طباطبایی در آن عضویت یافتند» (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۵۴-۴۹).

مجمع آدمیت تهران، از پوزیتیویسم رادیکال سن سیمون و اومانيسم لیبرال آگوست کنت الهام گرفته بود. بنیان گذار جمعیت، میرزا عباس قلی خان قزوینی که بعدها به آدمیت معروف شد، بود. مجمع سه هدف اصلی داشت: به کار بردن مهندسی اجتماعی برای دستیابی به توسعه ملی، کسب آزادی فردی به منظور شکوفایی عقل و اندیشه بشری، دستیابی به برابری در حقوق برای همگان بدون در نظر گرفتن اصل و

نسب و مذهب به منظور حفظ و تضمین شأن و منزلت همه شهروندان، اعضای جامعه بیش‌تر از میان دولتمردان عالی رتبه بودند نه شاهزادگان (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۱۷-۲۰۶ و آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۹۸). تشکیلات سیاسی دیگری که مقارن سلطنت ناصرالدین شاه در ایران وجود داشت جمعیت صفی‌علیشاه بود (محیط مافی، همان: ۴۹).

انجمن مخفی، نخستین تشکیلات سیاسی فعال و گسترده در عهد سلطنت مظفرالدین شاه و در آستانه انقلاب مشروطه بود که توسط سید محمد طباطبایی با همکاری ناظم الاسلام کرمانی، شیخ محمد ذوالریاستین شیرازی، مجدالاسلام کرمانی، میرزا آقا مجاهد اصفهانی، سید برهان‌الدین خلخالی و شیخ حسینعلی ادیب بهبهانی تأسیس شد. انجمن دارای مرامنامه بود و افراد آن را فدایی گفتند. انجمن مخفی در بهمن ۱۲۸۳ در جریان یک گردهمایی، نظام نامه و فهرستی از خواسته‌های خود را تهیه کرد. طبق این نظام‌نامه اعضای انجمن به قرآن سوگند خورده بودند که به رازداری، مخالفت با ظلم، احترام به علما، برپایی نماز در پایان هر جلسه و پذیرش حضرت مهدی (عج) به عنوان تنها حامی حقیقی جامعه پایبند باشند. خواسته‌های این گروه عبارت بود از تدوین مجموعه قوانین ملی و تأسیس عدالتخانه، بررسی موضوع ثبت زمین‌های زارعی، ایجاد نظام مالیاتی عادلانه، اجرای اصلاحات در ارتش، وضع مقرراتی برای نصب و عزل حکمرانان ایالتی، تشویق بازرگانی داخلی، تأسیس مدارس، سازماندهی مجدد گمرک، تجدید قدرت مجریان دولتی، بازرسی حقوق و مستمری‌های دولتی و اجرای قوانین شرع مقدس. انجمن سعی داشت بین دو مجتهد برجسته پایتخت سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی تفاهم ایجاد کند به همین منظور با آن‌ها ارتباط برقرار کردند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۷۲۰-۶۰ و آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۹۸).

گروه دیگری از رهبران نهضت مشروطیت انجمن ملی (کمیته انقلابی) را تشکیل دادند. بنیان‌گذار این انجمن: ملک‌المتلک‌مین سیدجمال واعظ اصفهانی، سیدمحمدرضا سادات، میرزا سلیمان خان میکده، میرزا یحیی دولت‌آبادی، نصرت‌السلطان، ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس افسر، سیداسدالله خرقانی، میرزا محسن اسکندری (سلیمان میرزا) میرزا علیمحمد دولت‌آبادی، حاج سیاح، محمدحسین ذکاءالملک فروغی، میرزا علی اکبرساعت‌ساز و یحیی میرزا اسکندری بودند. در رأس این انجمن کمیته‌ای بود که از میان افراد فوق ۹ نفر نخست در آن عضویت داشتند که کمیته انقلاب خوانده می‌شد و اعضای آن خود کمیته انقلاب کوچکترین تشکیل داده بودند که در واقع هسته مرکزی انجمن ملی بود و ۵ نفر در آن عضویت داشتند که عبارت بودند از: ملک‌المتلک‌مین، سیدجمال واعظ، مساوات، میکده و میرزا جهانگیرخان شیرازی (صوراسرافیل). کمیته انقلاب با سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز ارتباط داشت. حزب سوسیال‌دموکرات روسیه که بعدها جناح بلشویک آن حزب کمونیست شوروی را تشکیل داد و انقلاب ۱۹۱۷ را رهبری کرد، در قفقاز توسط مسلمانان اداره می‌شد و حزب همت نام داشت. نریمان نریمانف، محمدامین رسول‌زاده و حیدر خان عموواوغلو از رهبران حزب سوسیال‌دموکرات همت محسوب می‌شدند.

بررسی موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه در فرهنگ سیاسی ایران

سران سوسیال دموکرات‌های قفقاز با رهبران حزب همت بویژه حیدرخان تازی وردی افشار (عمو اوغلو) با همکاری اعضای کمیته انقلاب انجمن ملی، حزب اجتماعیون عامیون را که در واقع ترجمه‌ای از حزب سوسیال دموکرات بود، برای ایرانیان قفقاز و بعدها در خود ایران تشکیل دادند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۷۲-۶۰). کمیته انقلابی از پنجاه و هفت روشنفکران رادیکال که اغلب به کتابخانه ملی رفت و آمد می‌کردند تشکیل یافته بود. آن‌ها در جریان یک گردهمایی مخفی در اطراف تهران در خرداد ماه ۱۲۸۳ برای براندازی استبداد و استقرار حکومت قانون و عدالت برنامه‌ای تدوین کردند. علاوه بر ملک المتکلمین، پنج تن از شخصیت‌های برجسته انقلاب مشروطه عضو کمیته انقلابی بودند و سیدجمال الدین اصفهانی، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، علی قلی خان سردار اسعدی بختیاری رهبر طایفه ایلخانی، از دیگر اعضای فعال کمیته دو برادر از خانواده اشرفی و تحصیل کرده اسکندری بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

انجمن دیگر مرکز غیبی بود که در تبریز دوازده تن از جوانان تندرو که بارونامه گنج فنون همکاری می‌کردند بنیاد گذاشتند. رهبر گروه یک تاجر شیخی به نام علی کربلایی بود که به دلیل علاقه‌مندی‌اش به ادبیات و فلسفه سیاسی فرانسه به مسیو معروف شده بود. همکاران او عبارت بودند از برادر کوچکتر تربیت، سه تاجر که اغلب برای تجارت به باکو مسافرت می‌کردند، دو دباغ، یک کارمند دولتی و یک زبان‌دان جوان که زبان‌های روسی، آلمانی، انگلیسی و فرانسه را در مدرسه میسیونری فرانسوی محلی آموخته بود (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۸۹). در این زمان انجمن‌های متعددی در ایران به حمایت یا مخالفت با مشروطه از سوی شخصیت‌ها، اصناف، افشار و طبقات مختلف شکل می‌گرفت که برخی از آن‌ها عبارت بود از اصفهانی‌ها، جنوب، شیرازی‌ها، آذربایجان، طلاب، اصناف، شاهزادگان، ورامین، آل محمد، اسلامی، سنگلج، انصار، برادران، مجاهدین و ... در تبریز انجمن تبریز که افرادی چون علی مسیو، حاج علی دوافروش و حاج رسول صدقیانی در آن عضویت داشتند و در تشکیل حزب اجتماعیون عامیون در این شهر همکاری داشتند، این حزب مجاهدین نیز خوانده می‌شد و اعضای آن را هم‌چون اعضای انجمن‌های مخفی فدایی می‌خواندند حزب اجتماعیون تبریز کمیته سری کوچکی داشت که مرکز غیبی نامیده می‌شد و توسط حیدرخان عمو اوغلو تشکیل شده بود. انجمن غیبی در تهران و رشت نیز فعالیت داشت و هسته‌های فعال حزب اجتماعیون عامیون به شمار می‌رفت (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۷۰-۶۹).

حزب "اجتماعیون عامیون" به تدریج به نخستین حزب واقعی و فعال در ایران تبدیل شد و با آن که تشکلی سوسیالیست و مبلغ اندیشه‌های سوسیالیستی بود. عنوان اجتماعیون را که مترادف سوسیالیست به کار می‌رفت از نام خود حذف کرد و به نام حزب دموکرات و دموکرات عامیون به فعالیت خود ادامه داد. حیدر عمو اوغلو، ملک المتکلمین و سید جمال واعظ در تهران و محمد تقی ملک الشعرا بهار و ابراهیم میلانی در مشهد از اعضای آن بودند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۷۱). این حزب ریشه در حزب اجتماعیون عامیون که در باکو فعالیت می‌کرد داشت. "حزب اجتماعیون عامیون در باکو در اوایل سال ۱۲۸۳ توسط گروهی از مهاجران که زمانی در حزب سوسیال دموکرات روسیه فعالیت می‌کردند تأسیس شد. این حزب

با گشودن باشگاه همت برای یکصد هزار کارگر مهاجر ایرانی که اکثراً از آذربایجان ایران در حوزه نفت باکو کار می‌کردند به فعالیت پرداخت. رهبر حزب نریمان نریمانف آموزگاری آذربایجانی بود که بعدها به ریاست جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی رسید، همه بنیان‌گذاران حزب از روشنفکران آذربایجان ایران بودند. آن‌ها در برنامه خود که بیش‌تر ترجمه‌ای از خواسته‌های اقتصادی دموکرات‌های مکتب روسی بود حق تشکّل و اعتصاب برای کارگران، هشت ساعت کار روزانه، حقوق بازنشستگی، تدوین یک نظام مالیات بر درآمد تصاعدی، توزیع زمین بین کسانی که بر روی آن کار می‌کنند، تهیه مسکن برای افراد بدون مسکن، مدارس رایگان، کاهش مالیات بر مصرف، آزادی بیان، قلم و گردهمایی‌های عمومی و مدارا با همه مذاهب مورد قبول شریعت را خواسته بودند. مرکز غیبی روابط نزدیکی با این حزب برقرار نمود و برنامه این حزب رادرایران رواج داد. این دو سازمان تحت تأثیر سوسیالیسم انقلابی مارکسیسم روسی قرار داشتند" (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۹۹). "حیدر عمو اوغلو در خاطراتش می‌نویسد که از طرف اجتماعین عامیون باکو که در سال ۱۹۰۵ میلادی بوسیله عده‌ای از رهبران حزب همت از جمله محمد امین رسول‌زاده و نریمان نریمانف تأسیس شده بود مأموریت داشته که در ایران حزبی تشکیل دهد. از رهبران این حزب می‌توان تقی‌زاده، شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری، ملک الشعرا بهار، میرزا سلیمان خان میکده و محمدرضا مساوات را نام برد. ارگان این حزب روزنامه شورا بود. روزنامه‌های ایران نو در تهران، شفق در تبریز و نوبهار در مشهد جزء ارگان‌های این حزب به شمار می‌آمدند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۷۰-۵۰ و بهار، ۱۳۷۱: ۳۰-۱۰ و طاهائی، ۱۳۷۱: ۹۰-۶۱).

جناح میانه رو و معتدل مشروطه طلبان نیز در قالب حزبی اعتدالی ظهور کرد که بی هیچ رابطه‌ای با سوسیالیسم و با افکار و مواضعی میانه‌روانه و گاه محافظه‌کارانه، حزب اجتماعین اعتدالیون خوانده شد که در واقع ترکیب متناقضی از سوسیالیسم و اعتدال را در نام خود به همراه داشت. رهبران این حزب عبارت بودند از: مرتضی قلی نائینی، سید محمدصادق طباطبایی و علی محمد دولت‌آبادی (برادر کوچک یحیی دولت‌آبادی) سایر اعضای اصلی این حزب عبارت بودند از سپهدار اعظم تنکابنی، سردار محبی، سید عبدالله طباطبایی و ابوالقاسم ناصرالملک و علی اکبردهخدا. بسیاری از کسبه و اصناف که پیرو سید عبدالله بهبهانی بودند از اعتدالیون طرفداری می‌کردند. این‌ها عقاید و مرام حزب دموکرات را مغایر با اصول و مبانی دین می‌دانستند. خطرات حزب دموکرات در مورد تفکیک دین از دولت بارها از جانب اعتدالیون مطرح می‌شد. در مجلس دوم مشروطه، عبدالحسین میرزا فرمانفرما و عین‌الدوله نیز با این حزب ائتلاف نمودند. بنابراین مجموع نمایندگان اعتدالی در این مجلس به ۳۶ تن در برابر ۲۸ تن از عامیون رسید (بهار، ۱۳۷۱: ۱۵-۸ و مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۵: ۵۰).

به غیر از دوحزب اجتماعین عامیونی و اعتدالیون، احزاب کوچکتری در این زمان بودند که نقش چندانی در تحولات سیاسی نداشتند و غالباً نماینده‌ای نیز از آنان در مجلس حضور نداشت و از این رو بیش‌تر به ائتلاف با دوحزب بزرگ‌تر پرداختند. حزب اتفاق و ترقی و جمعیت ترقی‌خواه و حزب

بررسی موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه در فرهنگ سیاسی ایران

دانشاکیسون که پیرم خان از سران این حزب بود و طرفدار حرکت استقلال طلبانه ارامنه روسیه بود. جمعیت سوسیال دموکرات ایران (هنچاکیان) که گریگوریکیان از رهبران آن بود و در رشت و انزلی فعالیت داشت (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۵ : ۵۱-۵۰). "کمیته انقلابی، مجمع آدمیت، حزب اجتماعیون عامیون و مرکز غیبی توسط اعضای طبقه جدید روشنفکران تشکیل شده بود. در سال ۱۲۸۴ زمینة یک انقلاب سیاسی به سرعت فراهم می شد. طبقه متوسط سنتی که اکنون یک طبقه گسترده ملی بود از لحاظ اقتصادی، ایدئولوژیکی و سیاسی از هیئت حاکم جدا شده بود. طبقه روشنفکر جدید که تحت تأثیر مشروطه خواهی، ناسیونالیسم و سکولاریسم بود. گذشته را رد کرده بود، حال را زیر سوال برده و در جستجوی نگرش نوینی نسبت به آینده بود. علاوه بر این، دو طبقه علی‌رغم تفاوت‌ها و اختلافات به یک هدف یعنی حکومت مرکزی حمله می کردند. هرکدام از این طبقات، سازمان‌ها، اجتماعات و احزاب سیاسی مخفی و نیمه مخفی خاصی برای خود تشکیل می دادند. پنج گروه: مرکز غیبی، حزب اجتماعیون عامیون، مجمع آدمیت، کمیته انقلابی و انجمن مخفی نقش مهمی در انقلاب مشروطه داشتند" (آبراهامیان، ۱۳۸۷ : ۱۰۳).

مجلس اول با ۱۶۲ نماینده از شهرهای مختلف به مدت دو سال از ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ ق (۱۹۰۶ م) تا ۳۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ ق (۱۹۰۸ م) تشکیل گردید، طرز انتخاب براساس اصول طبقاتی شامل شاهزادگان، اعیان، علما، اصناف، ملاکین و فلاحین بود. هر طبقه مجاز بود نمایندگانی از طبقات دیگر هم انتخاب کند. در مجلس اول حزبی تشکیل نشد ولی رفته رفته منافع و مواضع سیاسی دستجات مشخص گردید. نمایندگان مجلس اول از نظر تمایلات سیاسی به دو دسته تقسیم می شدند:

الف- اعتدالی‌ها که شامل بیشتر رهبران نهضت قبل از صدور فرمان مشروطیت بودند.

ب- افراطی‌ها که تا اندازه‌ای تحت تأثیر حزب اجتماعیون عامیون قفقاز قرار داشتند.

این تقسیم‌بندی اساس طبقاتی نداشت و ناشی از تضاد طبقاتی نبود. وکلای انجمن آذربایجان در رأس افراطی‌ها قرار داشتند، رهبران این انجمن به ترتیب تقی زاده وحیدر عمو اوغلو بودند و به واسطه مخالفت‌های محمدعلی شاه با مجلس، طرح ترور او از جانب انجمن به اجرا در آمد و به طرف کالسکه شاه بمب دستی پرتاب شد که مؤثر واقع نشد. این واقعه به دشمنی بین شاه و مجلس افزود و در نتیجه مجلس اول با حمایت روسیه و سکوت انگلیس به توپ بسته شد (اتحادیه، ۱۳۶۱ : ۶۰-۵۰ و طاهایی، ۱۳۷۱ : ۹۵-۹۴).

جناح بندی‌های مجلس ملی دوم در سال ۱۲۸۹ آشکار شد. در حالی که بیست و هفت تن از اصلاح طلبان، فرقه دموکرات را تشکیل دادند، پنجاه و سه نماینده محافظه کار نیز فرقه اعتدالیون را ایجاد کردند، رهبران دموکرات‌ها، تقی‌زاده و محمد تربیت از گنج فنون تبریز، سلیمان اسکندری و محمدرضا مساوات از کمیته انقلابی تهران و حسین قلی خان نواب از همکاران ملکم در لندن بودند. تقریباً بیست و هفت عضو دموکرات از نواحی شمالی بودند. سیزده نفر از آذربایجان، دو نفر از شمال خراسان و هفت تن

از تهران، این گروه از هشت کارمند دولت، پنج روزنامه نگار، پنج رهبر دینی، یک زمین‌دار و یک پزشک تشکیل می‌شد، از پنج رهبر دینی، سه نفر شیخی و یک نفر نیز ازلی بودند.

در سال ۱۲۹۰ صمصام السلطنه ایلخان بختیاری در تهران رئیس کابینه شد، برادر کوچکتر او سردار اسعد از اعتماد دموکرات‌ها برخوردار بود. برادر دیگرش فرماندهی گارد سلطنتی را برعهده داشت. بزرگ خاندان حاج ایلخانی وزارت جنگ را در اختیار گرفته بود و سایر وابستگان و خویشاوندان نیز بر مناطق اصفهان، خوزستان، یزد، کرمان، و ... حکومت می‌کردند. شش تن از رؤسای ایلخانی و حاج ایلخانی در ازای دریافت سه درصد از سود شرکت نفت ایران و انگلیس، حفاظت تأسیسات نفتی شرکت را به عهده گرفته بودند. در سال ۱۲۹۳ کشور در برابر آینده تیره و تار اشغال بیگانگان و رکود داخلی تسلیم شده بود. مقامات انگلیسی و روسی مستقیماً با رؤسای قبایل ارتباط داشتند. سپهدار که باروس‌ها همکاری نزدیکی داشت، بیش‌تر نواحی دریای خزر به ملک مطلق خود تبدیل کرده بود. بختیاری‌ها هم که همکاری بیش‌تری با انگلیس داشتند. رادیکال‌ها نیز روحیه و رهبران خود را از دست داده بودند. تقی زاده، حیدرخان و رسول‌زاده در تبعید به سر می‌بردند. سلیمان اسکندری، مساوات و بیش‌تر افراد دیگر به ایالات مرکز گریخته بودند. پیرم خان کشته شده بود.

مجلس سوم بلافاصله پس از آغاز جنگ جهانی اول تشکیل شد. نمایندگان کمیته مقاومت ملی را تشکیل دادند و رهبران دموکرات‌ها و اعتدالیون را به عضویت کمیته برگزیدند. ریاست کمیته برعهده چهار رهبر حزبی، سلیمان اسکندری، مساوات، سیدحسین مدرس و میرزا محمد صادق طباطبایی بود. کمیته نخست در قم در صحن حضرت معصومه تشکیل شد اما هنگامی که روس‌ها آن شهر را اشغال کردند اعضای کمیته به کرمانشاه که کردهای طرفدار عثمانی به انگلیسی‌ها می‌جنگیدند گریختند. کمیته در آنجا دولت دفاع ملی تشکیل داد و با افسران سوئدی طرفدار آلمان ارتباط برقرار کردند و با قبایل قشقایی و بلوچی که از آلمان‌ها سلاح دریافت می‌کردند متحد شدند. واکنش انگلیس در برابر این فعالیت‌ها، ارسال سلاح برای خمسه، بختیاری‌ها و اعراب تحت ریاست شیخ خزعل و تشکیل پلیس جنوب به فرماندهی انگلیسی‌ها بود. انگلیسی‌ها در سال ۱۲۹۵ کرمانشاه را تصرف کردند، دفاع ملی را از بین بردند، برخی از اعضا را به ترک کشور وادار ساختند و برخی دیگر مانند سلیمان اسکندری را در هندوستان زندانی کردند.

نیروی‌های روسی نیز در گیلان گرفتار چریک‌های نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان که در مجلس دوم به فرقه اعتدالیون پیوسته بوده شدند. انقلاب مارس ۱۹۱۷ روسیه باعث گردید دموکرات‌ها دوباره در تهران جان گرفتند. در همین زمان شیخ محمد خیابانی، دموکرات برجسته آذربایجان، کنفرانس شاخه ایالتی فرقه دموکرات را در تبریز تشکیل داد و آن را به فرقه دموکرات آذربایجان تغییر نام داد و چهار خواسته اصلی را مطرح کردند: اجرای اصلاحات دموکراتیک مانند تقسیم اراضی، تعیین حاکم مورد قبول و اعتماد مردم آذربایجان، تشکیل فوری مجلس شورای ملی در تهران و تأسیس انجمن‌های ایالتی مطرح

بررسی موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه در فرهنگ سیاسی ایران

در قانون اساسی که پس از پایان جنگ داخلی ایجاد نشده بود، اصلاح طلبان این فرقه خواستار ایجاد یک حکومت مرکزی قدرتمند بودند. سوسیال دموکرات‌های کهنه کار هوادار بلشویسم هم در باکو گرد هم آمدند و تشکیل فرقه عدالت را اعلام کردند. آن‌ها روزنامه حریت را منتشر می‌کردند. تقریباً همه رهبران فرقه روشنفکرانی از آذربایجان ایران بودند که از سال ۱۹۰۶ به بعد با بلشویک‌های روسی همکاری نزدیکی داشتند. اسدالله خان غفارزاده دبیراول فرقه از اهالی اردبیل و فارغ التحصیل دارالفنون بود. میرجعفر جوادزاده سردبیر حریت متولد خلخال که چندین سال در دبیرستان‌های باکو تدریس می‌کرد. احمد سلطانزاده (آواتیس میکائیلیان) نظریه‌پرداز فرقه و از شخصیت‌های برجسته بین‌الملل سوم از یک خانواده ارمنی آذربایجانی بود.

همزمان با سازمان‌یابی دوباره احزاب ملی گرا و کمونیست در تهران نیز پس از انتشار قرارداد جنجالی ۱۹۱۹ میان انگلیس و ایران، مخالفت با حکومت مرکزی وارد مرحله تازه‌ای شد. شورش شاهسون‌های آذربایجان، قبیله شکاک کرد به رهبری اسماعیل آقا سمیتقو، درگیری قزاق‌ها با دموکرات‌های تبریز که نهایتاً در سال ۱۲۹۹ محمد خیابانی را کشتند. فرقه عدالت ضمن گردآوری داوطلب برای ارتش سرخ و ائتلاف با جنگلی‌ها، سرگرم گسترش شاخه‌های فرقه در میان ایرانیان مقیم تاشکند بود. و در ژوئن ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) نخستین کنگره بزرگ خود را در انزلی برگزار کرد و عنوان فرقه کمونیست ایران را برای خود انتخاب و سلطانزاده را به عنوان دبیراول فرقه تعیین کرد. بدین ترتیب در اواخر سال ۱۲۹۹ جمهوری سوسیالیستی گیلان با حمایت ارتش سرخ آماده می‌شد تا با نیروی چریکی متشکل از ۱۵۰۰ جنگلی، کرد، ارمنی و آذربایجانی به تهران حمله کند.

کلنل رضاخان افسر چهل و دو ساله از یک خانواده نظامی ترک زبان مازندرانی که به فرماندهی بریگاد قزاق در قزوین رسیده بود با حدود ۳۰۰۰ نظامی زبردست خود به سوی تهران حرکت کرد او پیش از حرکت با افسران انگلیسی در قزوین مشورت کرده و برای نیروهای خود مهمات، آذوقه و پول گرفته بود. در نزدیکی تهران با سید ضیاء طباطبائی که مورد اعتماد مأمورین نظامی انگلیس بود ملاقات کرد. رضاخان با پشتیبانی افسران ژاندارمری و مشاوران نظامی انگلیس، در شب سوم اسفند به تهران رسید. حدود ۶۰ تن از سیاستمداران سرشناس رادستگیر کرد، به شاه اطمینان داد که کودتا برای نجات سلطنت از خطر انقلاب است و از او خواست تا سید ضیاء را به نخست وزیر منصوب کند. شاه بلافاصله موافقت کرد و مقام سردار سپه‌ی را به رضاخان داد. آنان بلافاصله با شوروی پیمان دوستی بستند و قرارداد ۱۹۱۹ را باطل اعلام کردند. مطابق پیمان دوستی میان ایران و شوروی، مطالبات رژیم تزاری فسخ، همه امتیازات واگذار شده به روسیه در سده نوزدهم ملغاً و با گرفتن تضمینی مبنی بر اینکه سرزمین ایران پایگاهی برای حمله به اتحاد شوروی در نخواهد آمد، مقدمات تخلیه گیلان از نیروهای ارتشی سرخ فراهم شد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۴۷-۱۲۸؛ ملک زاده: ۱۳۲۸، ج ۴: ۲۱۲؛ آذری، ۱۳۲۹: ۱۴۵-۱۴۱؛ فاتح، ۱۳۳۵: ۳۸۱).

بحث و نتیجه‌گیری

ایران سیاسی یا ایران از منظر سیاست شکل‌های مختلفی از نظام‌های سیاسی شامل امپراطوری، پادشاهی، جمهوری، حکومت دینی و ... را در تجربه زیسته خود دارد. به لحاظ پویایی شناسی اجتماعی با این تنوع از نظام‌های سیاسی شاهدسرخ‌ها و گونه‌های متنوع و متفاوتی از فرهنگ سیاسی در تاریخ سیاسی ایران هستیم. حکومت قاجار از جمله نظام‌های سیاسی سنتی بود که قدرت سیاسی یکسویه از جانب شاه بر مردم اعمال می‌شد. فرهنگ سیاسی سنتی (محدود و بسته) و تبعی (انفعالی) شکل غالب در ایران عصر قاجار بود.

مقارن با انقلاب مشروطه و ورود ایران به دوره مدرنیسم تغییرات زیادی در ساختار اجتماعی - سیاسی کشور بوجود آمد. طبق قانون اساسی مشروطه نظام پادشاهی مطلقه به پادشاهی مشروطه تبدیل شد. تاسیس مجلس شورای ملی، شکل‌گیری انجمن‌ها و احزاب سیاسی، انتشار نشریات متعدد و ... از جمله پیامدهای انقلاب مشروطه بود. با چنین تغییراتی انتظار میرفت با وجود آمدن آزادی‌های سیاسی - اجتماعی، جامعه مدنی و احزاب سیاسی بتوانند زمینه رشد دموکراسی رافراهم بکنند، اما ساختار اجتماعی ایران عصر مشروطه اجزاء متناقض در درون خود داشت که با ذهن و روحیه مدرنیسم سازگاری نداشت. نظام تقسیم کار اجتماعی - اقتصادی مبتنی بر تمایز یافتگی دو گانه ارباب و رعیتی بود. اقتصاد سیاسی حاکم و فرهنگ سیاسی مسلط تقویت‌کننده آمریت از بالا و تبعیت از پایین بود که این امر منجر به تداوم و پویایی فرهنگ سیاسی سنتی در جامعه بود. جامعه چند قومی ایران ساختار ایلی - عشیره‌ای داشت، ایلات استقلال سیاسی - اقتصادی و نظامی داشتند و چه بسا در مواقعی با قدرت‌های خارجی بر علیه دولت مرکزی متحد می‌شدند. انقلاب مشروطه و احزاب سیاسی نتوانستند فرهنگ سیاسی مشارکتی (مدنی) را جایگزین فرهنگ سیاسی سنتی کنند. ایرانیان تعلقات ایلی - عشیره‌ای داشتند، جریان فرهنگ‌پذیری در این جوامع افراد را در محدوده ارزش‌ها و هنجارهای ایلی و قوم خود فرهنگ‌پذیر می‌کند.

ایران کشوری است که به لحاظ ژئوپولیتیک در منطقه خاورمیانه و حوزة خلیج فارس شرایط جغرافیایی - سیاسی ویژه‌ای دارد و همواره مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است. روسیه و انگلستان قدرت‌های جهانی آن زمان به خاطر منافع خود در این منطقه در مسائل داخلی ایران دخالت و حضور داشتند. روشنفکران ایرانی تحصیل کرده غرب متأثر از انقلاب فرانسه و روسیه و فرهنگ سیاسی آن کشورها بودند. آنها خواهان تغییر در ساختار اجتماعی - سیاسی ایران بودند اما بدون توجه به فرهنگ ایران خواهان همان تغییراتی بودند که در اروپا بخصوص روسیه و فرانسه رخ داده بود، با همین رویکرد از قانون اساسی بلژیک و فرانسه برای تدوین قانون اساسی الگو برداری کردند و مرامنامه احزاب هم به تبعیت از ایدئولوژی سوسیالیستی و لیبرالیستی غربی طراحی گردید.

احزاب سیاسی در غرب در نظام سیاسی دموکراتیک و فرهنگ سیاسی مشارکتی (مدنی)، اقتصاد آزاد از پایین جامعه و از بین اقشار و طبقات اجتماعی شکل گرفت و در نتیجه رقابت و مشارکت توانستند به

بررسی موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه در فرهنگ سیاسی ایران

صورت نظام‌های تک‌حزبی، دوحزبی و چندحزبی در ساختار اجتماعی - سیاسی به طور نهادمند پایا و ماندگار باقی بمانند. مردم از طریق احزاب مطالبات خود از نظام سیاسی را دنبال می‌کنند، اما احزاب اولیه در آستانه انقلاب مشروطه از بالا و توسط شخصیت‌های سیاسی و روشنفکران تأسیس شدند و خاستگاه مردمی و طبقاتی نداشتند. در ساختار و فرهنگ سیاسی ایران عصر قاجار، مردم هیچ انتظاری از نظام سیاسی نداشتند و نسبت به نهادهای سیاسی کشور و تصمیمات ملی شناختی نداشتند، مردم در سطح محلی در مورد برخی مسائل و امور روزمره پیرامونی خود تصمیم‌گیری کرده و دخالت داشتند. بنابراین توده مردم در احزاب سیاسی آن دوران حضور چشم‌گیر و تاثیرگذاری نداشتند. از جمله موانع نهادمندی و عدم پایایی احزاب سیاسی اولیه در ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: استقرار نظام سیاسی سنتی (پادشاهی)، ساختار اجتماعی سنتی (ارباب و رعیتی)، اقتصاد معیشتی (سنتی)، فرهنگ سیاسی سنتی (محدود)، دخالت بیگانگان، خرده فرهنگ‌های قومی، ضعف و وابستگی جامعه روشنفکری و...

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۷). ایران بین دو انقلاب. ترجمه‌ی احمد، گل محمدی و دیگران، تهران: انتشارات نی
- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۰). فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطه. تهران: انتشارات سخن
- آذری، علی. (۱۳۳۹). قیام خیابانی. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه
- ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۶۸). میانی سیاست. تهران: انتشارات توس
- اشرف، احمد. (۱۳۹۳). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران. ترجمه‌ی سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر
- اتحادیه نظام مافی، منصوره. (۱۳۶۱). پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت. تهران: انتشارات تاریخ ایران
- بخشایشی، اردستانی، احمد. (۱۳۷۶). اصول علم سیاست. تهران: انتشارات آوای نو
- بدیع، برتران. (۱۳۹۳). توسعه سیاسی. ترجمه‌ی احمد نقیب زاده. تهران: انتشارات قومس
- بهار، ملک الشعرا. (۱۳۷۱). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر
- پیشه‌ور، احمد. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی سیاسی. اهواز: انتشارات دوران
- دوورژه، موریس. (۱۳۵۷). احزاب سیاسی. ترجمه‌ی رضا، علومی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- طاهایی، محمد. (۱۳۷۱). نگاهی به تاریخچه جمعیت‌ها و احزاب سیاسی در ایران، از ابتدا تا ۱۳۲۰. فصلنامه مصباح، سال اول، شماره ۲.
- فاتح، مصطفی. (۱۳۳۵). پنجاه سال نفت ایران. تهران: انتشارات چهر

مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال پانزدهم، شماره پنجاه و هفتم، تابستان ۱۳۹۷

- فراستخواه، مسعود. (۱۳۹۴). ما ایرانیان، زمینه کاوی تاریخی واجتماعی خلیقات ایرانیان، تهران: نشر نی
- کسروی، احمد. (۱۳۶۹). تاریخ مشروطه ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر
- کرمانی، ناظم السلام. (۱۳۴۶). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: انتشارات فرهنگ
- محیط مافی، هاشم. (۱۳۶۳). مقدمات مشروطیت. به کوشش مجید تفرشی و جواد جان فدا زیر نظر ایرج افشار، تهران: علمی
- ملک زاده، م. (۱۳۲۸). تاریخ انقلاب مشروطیت. تهران: انتشارات سقراط
- مدیرشانه چی، محسن. (۱۳۷۵). احزاب سیاسی ایران. تهران: انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا
- نوزری، حسینعلی. (۱۳۷۸). مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی - احزاب سیاسی در ایران، گردآورنده دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران: انتشارات همشهری، جلد دوم
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علم.